در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۹۷
مرجحات تزاحم

جلسه 66

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

نکته ای در مورد حدیث مطرح شده در جلسات قبل

نکته‌ای در مورد کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در هفته گذشته خواندیم و توضیح دادیم را مجدداً باید مورد تأکید قرار بدهیم.

این جمله «فَإِنَّ الْغَایَةَ أَمَامَکُمْ وَ إِنَّ وَرَاءَکُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوکُمْ تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا فَإِنَّمَا ینْتَظَرُ بِأَوَّلِکُمْ آخِرُکُم» خیلی جمله‌ی پرمعنایی است و باید این را مدّ نظر قرار بدهیم. به نظر ما مراد از غایت مرگ و مراد از ساعت قیامت است. سوال این است که مقول قول «تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا» کیست؟

آیا امیرالمؤمنین بعد از اینکه می‌فرماید قیامت در انتظار شماست و شما را دعوت می‌کند، کلام تمام می‌شود و بعد حضرت می‌گوید در دنیا سبک‌بار بشوید تا ملحق شوید؟ عرض کردیم مراد از تلحقوا ملحق شدن به ابرار و سلف صالح نیست بلکه مراد ملحق شدن به قیامت است.

یا اینکه تخففوا مقول قول قیامت است که به نظر ما همین است. ولو ندیدم در شروحی که بر نهج البلاغه نوشته شده به این نکته توجه کنند و بلکه این تخففوا را مقول قول امیرالمؤمنین قرار دادند که حضرت می‌فرمایند تخففوا تلحقوا ولی ظاهر این است که تحدوکم قیامت شما را می‌خواند و می‌گوید تخففوا تلحقوا. یعنی قول باطنی قیامت به مردم دنیا می‌گوید شما در دنیا سبک‌بار بشوید تا به من ملحق شوید و این خودش خیلی مطلب مهمی است. تخففوا تلحقوا مقول قول ساعت است یعنی الساعة تحدوکم. قیامت شما را می‌خواند. می‌گوئیم به چه چیز می‌خواند؟ چه می‌گوید؟ می‌گوید تخففوا. اگر می‌خواهید پیش من بیائید که قطعاً هم می‌آئید تخففوا بار خودتان را سبک کنید تا به من ملحق شوید. تخففوا مقول قول امیرالمؤمنین علیه السلام نیست که این را مستقلاً معنا کنیم.

نکاتی در رابطه با ایام فاطمیه

چون هفته آینده ایام فاطمیه اول و به یک معنا فاطمیه دوم است (بر حسب روایت 45 روز هفته آینده 75 روز است و فاطمیه دوم است) مناسب دیدم که امروز مقدار مختصری راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) بحث کنیم و یک مقداری وظیفه خودمان را ولو مختصر انجام بدهیم.

تجلیل از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نه فقط به این عنوان است که این وجود مبارک بنت النبی بوده‌است. در روایات ما راجع

به حضرت زهرا (سلام الله علیها) تعابیری متعددی وارد شده‌است. برای نمونه امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند «لِفَاطِمَةَ ع تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل» خدای تبارک و تعالی این نُه اسم را برای فاطمه قرار داده. ما گاهی می‌گوئیم خدا یک اسم، یک عنوان،دو عنوان برای کسی قرار داده، اما برای حضرت زهرا نُه اسم آن هم عند الله است. این خودش کاشف از این است که این موجود یک موجودی است که ابعاد گسترده‌ای دارد. خدای تبارک و تعالی این عناوین و اسماء را برای موجود قرار داده. حالا این اسماء چیست؟ فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا.

در ادامه روایت امام صادق به آن راوی می‌فرمایند «تَدْرِی لِأَیِّ شَیْءٍ سُمِّیتْ فَاطِمَةَ»؟ می‌دانی معنای فاطمه چیست؟ باز معلوم است که امام صادق عنایت داشته که هر اسمی یک تفسیر خاصی دارد، اینها ترادف نیست، اینها مجرد تفنن در تعبیر نیست که خداوند به حضرت زهرا این نُه اسم را قرار داده و اینها تفسیر دارند. راوی عرض کرد «أَخْبِرْنِی یا سَیِّدِی» فرمود «فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ» فاطمه می‌گویند برای اینکه از شر جدا شده، یعنی وجود این بانو تماماً خیر است، وجود این بانو مبرّای از جهل است، وجود این بانو مبرای از گناه است، وجود این بانو مبرای از هر چیزی که تحت عنوان شر است، این خیلی تعبیر عجیبی است. هر بدی در عالم از جهل و گناه گرفته، از ظلم گرفته تا دروغ، تمام اینهایی که به عنوان گناه می‌دانیم همه تحت عنوان شر قرار می‌گیرد. تمام این وجود خیر است.

بعد فرمود «لَوْ لَا أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع تَزَوَّجَهَا لَمَا کَانَ لَهَا کُفْو» این یکی از فروعات است که چون این وجود تماماً خیر است کفو او هم باید چنین وجودی باشد، اگر امیرالمؤمنین نبود و با این حضرت ازدواج نمی‌کرد کفوی نداشت «إِلَی یوْمِ الْقِیامَةِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ» این تعابیری است که ائمه ما راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) دارند.[1]

حالا بعضی از افراد روی نادانی یا روی غرض یا روی عِناد گاهی اوقات می‌گویند چه خبر است برای فاطمیه این همه سر و صدا می‌کنید؟ مراجع این همه تأکید دارند، مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) بسیار نسبت به احیای فاطمیه تلاش کرد و تأکید هم داشت. این ریشه‌اش در همین عِنایتی است که خود ائمه نسبت به حضرت زهرا (سلام الله علیها) داشتند.

امام صادق چقدر زمان از شهادت حضرت زهرا گذشته باید به راوی بفرماید که مادر ما فاطمه نُه اسم پیش خدا دارد و هر کدامش هم تفسیر دارد، یکیش را هم بیان کنند اینها برای چیست؟ برای این بوده که شیعه عظمت حضرت زهرا را فراموش نکند، برای این بوده که اصلاً مسلمان‌ها، امت پیامبر، عظمت این بانو را فراموش نکند، یک چنین بانوی عجیبی بوده و منحصر هم بوده، برترین نساء همه زن‌ها بوده.

در همین روایاتی که مربوط به محدّثه بودن است که امام (رضوان الله تعالی علیه) وقتی نزدیک ایام فاطمیه می‌شد (من خوب یادم هست) راجع به حضرت زهرا صحبت فرمودند برای اولین بار روی این مسئله خیلی تأکید کردند که عظمت فاطمه زهرا در همین است که بعد از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) جبرئیل نازل می‌شد و با حضرت سخن می‌گفت.

جبرئیل به امر خدا نازل می‌شد و با حضرت صحبت می‌کرد، محدّثه بودن بسیار مسئله مهمی است، جبرئیل بر چه کسی نازل می‌شود؟ به امر خدا بر چه موجودی نازل می‌شود آیا کسی که دروغ بگوید یا شهادت به دروغ بگوید، به مسجد بیاید و بفرماید فدک مال من است و خلیفه اول بگوید قبول نمی‌کنم و برو شاهد بیاور؟ کسی که جبرئیل بر او نازل می‌شود و با او سخن می‌گوید ممکن است اصلاً حرف غیر صحیح از لسانش خارج شود؟!

حضرت زهرا را نشناختند و هنوز هم شناخته نشده، ما هم حضرت زهرا را نشناختیم. شما با همین محدثه بودن یک مقدار تأمل کنید و روایاتی که در باب محدَّثه بودن فاطمه زهرا (سلام الله علیها) وارد شده. ائمه ما چرا تأکید داشتند که این محدثه بودن مورد توجه مردم قرار بگیرد چون در آن هزاران هزار مطلب وجود دارد. اولاً محدَث کیست؟ محدَث کسی است که در عِدل رسول و نبی قرار بگیرد. یعنی رسول، نبی، محدَث، در این مشترکند که ملائکه بر ایشان نازل می‌شوند.

برید عجلی از امام صادق در فرق بین رسول و نبی و محدَث سؤال کرد. حضرت فرمود «الرَّسُولُ الَّذِی تَأْتِیهِ الْمَلَائِکَةُ وَ یعَاینُهُمْ وَ تَبْلُغُهُ [الرِّسَالَةُ] عَنِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی» رسول ملائکه را در بیداری می‌بیند، جبرئیل می‌آید و پیام خدا را برای او می‌آورد، «وَ النَّبِی الَّذِی یرَی فِی مَنَامِهِ فَهُوَ کَمَا رَأَی» نبی ملائکه را می‌بیند اما در منام مثل این است که در بیداری دیده ولی یک مرتبه پائین‌تر است. «وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِی یسْمَعُ کَلَامَ الْمَلَائِکَةِ وَ ینْقَرُ فِی أُذُنِهِ وَ ینْکَتُ فِی قَلْبِه» محدَث آن است که کلام ملائکه را می‌شنود و به گوش او پرتاب می‌شود آن کلام و به قلب او القاء می‌شود. یعنی محدث از نظر اینکه ملائکه با او سخن می‌گویند عِدل برای رسول و عِدل برای نبی است.[2]

باز امام صادق علیه السلام فرمود «سُمِّیتْ فَاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِکَةَ کَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِیهَا». اولاً ظاهرش این است که در اول هبوط ملائکه بر فاطمه البته در بعضی روایات دارد که حضرت به امیرالمؤمنین می‌گفتند که یک صداهایی می‌شنوم و مطالبی به من گفته می‌شود که امیرالمؤمنین فرمودند هر وقتی شد من را خبر کن و بگو آنچه که می شنوی تا من بنویسم و لذا آنچه که نوشته شده به نام مصحف فاطمه است که خود مصحف فاطمه، مصحف امیرالمؤمنین اینها بینش فرق وجود دارد.

در مصحف فاطمه در روایاتش هست که لیس من الحلال و الحرام، شیءٌ بحث حلال و حرام نیست، آنچه که امت اسلام تا قیامت واقع می‌شد و بنا بود واقع بشود این را ملائکه به حضرت زهرا رساندند. اخبار این چنین درباره ذریه حضرت زهرا، بیان می‌کردند.

منتهی اول کار ندا بوده «فَتُنَادِیهَا کَمَا کَانَتْ تُنَادِی مَرْیمَ بِنْتَ عِمْرَانَ، فَتَقُولُ: یا فَاطِمَةُ، إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفَاکِ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ» همان آیه‌ای که مربوط به حضرت مریم است برای حضرت زهرا می‌خواندند و ملائکه می‌گفتند خدا تو را اختیار کرده و تطهیر کرده و ترجیح داده بر نساء عالمین «اقْنُتی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدی وَ ارْکَعی مَعَ الرَّاکِعین». در ادامه می فرماید «وَ تُحَدِّثُهُمْ وَ یحَدِّثُونَهَا» دو طرفه بوده یعنی هم فاطمه با آنها صحبت می‌کرده و هم آنها با حضرت صحبت می‌کردند.

«فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَیلَة» شبی که این ملائکه بر حضرت نازل شده بودند به ملائکه فرمود «أَ لَیسَتِ الْمُفَضَّلَةُ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مَرْیمَ بِنْتَ عِمْرَانَ؟» مگر مریم افضل زن‌های عالم نیست؟ آنها در جواب گفتند «إِنَّ مَرْیمَ کَانَتْ سَیدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا» مریم سیّده‌ی زنان زمان خودش است «وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَکِ سَیدَةَ عَالَمِکِ، وَ سَیدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِین» اما حساب توی زهرا جداست، تو سیده‌ی نساء عالم خودت، عالم مریم و عالم اولین و آخرین هستی.[3]

حالا اینجا البته در بعضی از روایات در مورد اینکه حضرت مریم دارد و اصطفاک علی نساء العالمین، این بیان در این روایت وجود دارد ولی در بعضی از روایات دارد که حضرت مریم این ویژگی را دارد که حضرت فاطمه نداشت، کدام ویژگی؟ اینکه خدا به او بچه‌ای من دون بعلٍ داد، این ویژگی را داشت از این جهت حضرت مریم منحصر بوده، ولی در مقابل مقامات دیگری که حضرت زهرا دارد چیزی نیست که یکیش همین است که نُه عنوان در پیش خدای تبارک و تعالی دارد، این نُه عنوان هر کدام ریشه‌دار است.

حالا جبرئیل و یا ملائکه دگیر می‌آمد چه می‌کرد و چه می‌کرد؟ در روایات وارد شده «کَانَ جَبْرَئِیلُ یأْتِیهَا فَیحْسِنُ عَزَاهَا عَلَی أَبِیهَا» رحلت پیامبر برای فاطمه بسیار سنگین بود. جبرئیل حضرت را تسلیت می‌داد «یطَیبُ نَفْسَهَا» آرام می‌کرد نفس حضرت زهرا را «یخْبِرُهَا عَنْ أَبِیهَا وَ مَکَانِهِ» و به حضرت گزارش می‌داد که جایگاه پیامبر در آن عالم کجاست؟ «وَ یخْبِرُهَا بِمَا یکُونُ بَعْدَهَا فِی ذُرِّیتِهَا» آنچه که در ذریّه‌ی حضرت در آینده اتفاق می‌افتد همه را خبر می‌داد «وَ کَانَ عَلِی یکْتُبُ ذَلِکَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ».[4]

یک بحث این است که ما غیر از حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ائمه خودمان بعد از پیامبر محدَثون دیگری نداشتیم. البته

امکان عقلی دارد چون در قرآن کریم وارد شده «إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ الْمَلائِكَةُ».[5] محدَث به این معنا که ملائکه نازل شوند و آن شخص از روایات محدثه استفاده می‌شود که شخص متوجه است به اینکه آن کسی که با او سخن می‌گوید ملکٌ من الملائکة است که در بعضی از روایات دارد از ائمه می‌پرسند حضرت زهرا چطور می‌توانست این را بفهمد؟ چون محدَث ملائکه را نمی‌بیند و بیدار نشسته با او سخن می‌گویند از کجا می‌فهمد که این ملکٌ من الملائکه است یا جبرئیل است؟ در جواب آمده که آنچنان وقاری بر او حاکم می‌شد آن وقار موجب علم آن حضرت می‌شد، علم پیدا می‌کرد به اینکه این ملائکه است.

نسبت به آیه «إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ الْمَلائِكَةُ» خیلی از مردم ربنا الله می‌گویند ولی وقتی روایات ثم استقاموا را ببینید متوجه می‌شوید این شرط بسیار بسیار مشکل است. ثم استقاموا به این معناست که گناه نکند، استقامت در ربوبیت الهی داشته باشد و اعتقاد به ربوبیت الهی داشته باشد و به نظر میرسد که این هم مربوط به خود ائمه معصومین علیهم السلام باشد.

ولی باز این آیه یک قسمت را دارد لا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون، ممکن است یک عبدی از عباد خدا، از اولیاء خدا، یک چنین حالتی هم بر او پیش بیاید و صدا هم بعید است که بشنود، فقط به قلب او الهام شود که خوف و حزن نداشته باش ولی این نحوه محدّثه که تحدثهم و یحدثونها مربوط به حضرت زهرا و ائمه معصومین است، این منحصر به اینهاست.

حالا اگر آیه شریفه را هم مربوط به ائمه بگیریم به قرینه ثم استقاموا باز مسئله روشن است، اگر بگوئیم آن آیه عمومیت دارد باز به این کیفیت نیست، یعنی به این کیفیتی که انسان معمولی متوجه شود که این صدا صدای ملک است، این چنین نیست. بر قلب او این معنا القاء می‌شود که خوف نداشته باش، حزن نداشته باش، این الهام قلبی برای خیلی‌ها قبل از اسلام هم بوده، الآن هم هست و بعد هم ممکن است باشد، خدای تبارک و تعالی به وسیله ملائکه خودش ملهم کند افراد را، ملهم یک مرتبه‌ی مادون محدث است و فقط یک الهام قلبی است. لذا این مقام بسیار بسیار بالایی است.

ما اگر از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تجلیل می‌کنیم می‌گوئیم یک چنین مقامی، یک چنین بلایی بر سرش آمده، یک چنین مصائبی بر سر او آمده، آیا شیعه بیاید همه مقام‌ها و مصائب را کنار بگذارد و بگوید فقط رسول خدا یک دختری داشت به نام زهرا، قبرش کجاست؟ نمی‌دانیم، چرا نمی‌دانیم؟ چرا مجهول است؟ باید حقایق را، یعنی این مسئله فاطمه (سلام الله علیها) آن رمز اصلی و جوهر اصلی دیانت ما و شیعه بودن ماست.

ما طلبه‌ها مخصوصاً گاهی اوقات یک اقتضایی دارد که انسان هر حرفی را همه جا نزند، این مقامات مربوط به حضرت زهرا را شاید ائمه ما به همه نمی‌گفتند و خیلی‌هایش را نفرمودند ولی ما طلبه‌ها، شیعه، همیشه باید سعی کند معرفتش نسبت به حضرت زهرا بیشتر بشود.

اگر مراجع ما مسئله عزاداری بر حضرت زهرا را مطرح می‌کنند آن آدم نادان می‌گوید شیعه‌ی عزاداری، شیعه‌ی گریه، نمی‌فهمد! این گریه و این عزا طریق است، ما باید به مردم بگوئیم زهرا چه کسی بوده؟ ما باید به مردم بگوئیم زهرا موجودی بوده وقتی وارد جلسه می‌شد پیامبر با آن عظمت، با اینکه پدرش بود برمی‌خواست، چند قدم به احترام زهرا جلو می‌رفت، دست زهرا را می‌بوسید، اینها چیزهای تصنعی بوده؟! که در آن جلسه ابوبکر حضور داشته، یا عمر حضور داشته، به پیامبر عرض می‌کنند این شأن شما نیست که بلند می‌شوید و دست دخترتان را می‌بوسید! پیغمبر فرمود من این را به امر خدا انجام می‌دهم، این چه مقامی است که پیامبر با آن عظمت باید بلند شود و جلوی دیگران به استقبال زهرا برود دست زهرا را ببوسد، فداها أبوها بگوید، بعد هم این جواب را بگوید که من به امر خدا این کار را می‌کنم.

علی ای حال اگر ما از شناخت حضرت زهرا، از عزاداری بر حضرت زهرا، اگر فاصله داشته باشیم خسارت بسیار بزرگی است. این روایاتی که «علی معرفتها دارة القرون الاولی» را هنوز معنایش را نفهمیدم. این خیلی معنا دارد، سعی کنید ان شاء الله این ایام فاطمیه استمداد کنیم از وجود مقدس حضرت زهرا، حضرت را بیشتر بشناسیم، هر جا سخنرانی کردید مطالعه کنید، واقعاً مطالعه کنید این بانو را به مردم بیشتر بشناسانیم، عزاداری در اوج خودش باید باشد.

مرحوم والد ما می‌فرمودند فاطمیه باید مثل یک عاشورای دوم بشود که بحمدالله شده و این امری است که محقق شده. از سفره‌ی فاطمه برای خودمان زیاد استفاده کنیم.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] الأمالی(للصدوق)، النص، ص: 592: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِی عَلِی بْنُ الْحُسَیْنِ السَّعْدَآبَادِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِی قَالَ حَدَّثَنِی عَبْدُ الْعَظِیمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِی قَالَ حَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یونُسَ عَنْ یونُسَ بْنِ ظَبْیانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ ع لِفَاطِمَةَ ع تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصِّدِّیقَةُ وَ الْمُبَارَکَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّکِیةُ وَ الرَّضِیةُ وَ الْمَرْضِیةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ ثُمَّ قَالَ تَدْرِی لِأَی شَیءٍ سُمِّیتْ فَاطِمَةَ ع قُلْتُ أَخْبِرْنِی یا سَیدِی قَالَ فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع تَزَوَّجَهَا لَمَا کَانَ لَهَا کُفْوٌ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَةِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.

[2] بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج1، ص: 368: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَرُّوخٍ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَیدٍ الْعِجْلِی قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّسُولِ وَ النَّبِی وَ الْمُحَدَّثِ قَالَ الرَّسُولُ الَّذِی تَأْتِیهِ الْمَلَائِکَةُ وَ یعَاینُهُمْ وَ تَبْلُغُهُ [الرِّسَالَةُ] عَنِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ النَّبِی الَّذِی یرَی فِی مَنَامِهِ فَهُوَ کَمَا رَأَی وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِی یسْمَعُ کَلَامَ الْمَلَائِکَةِ وَ ینْقَرُ فِی أُذُنِهِ وَ ینْکَتُ فِی قَلْبِهِ.

[3] دلائل الإمامة (ط ـ الحدیثة)، ص: 80 و 81: أَخْبَرَنِی أَبُو الْحُسَینِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَی التَّلَّعُکْبَرِی، قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بْنِ مُوسَی، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِی السُّکَّرِی، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیا الْجَوْهَرِی، قَالَ: حَدَّثَنِی شُعَیبُ بْنُ وَاقِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ «6» عِیسَی ابْنِ زَیدِ بْنِ عَلِی (عَلَیهِ السَّلَامُ)، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَیهِ السَّلَامُ) یقُولُ: سُمِّیتْ فَاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِکَةَ کَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِیهَا کَمَا کَانَتْ تُنَادِی مَرْیمَ بِنْتَ عِمْرَانَ، فَتَقُولُ: یا فَاطِمَةُ، إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ. یا فَاطِمَةُ، اقْنُتِی لِرَبِّكِ، الْآیةَ، وَ تُحَدِّثُهُمْ وَ یحَدِّثُونَهَا. فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَیلَةٍ: أَ لَیسَتِ الْمُفَضَّلَةُ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مَرْیمَ بِنْتَ عِمْرَانَ؟ فَقَالُوا: إِنَّ مَرْیمَ کَانَتْ سَیدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا، وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَكِ سَیدَةَ عَالَمِكِ، وَ سَیدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ.

[4] بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج1، ص: 153 و 154: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَینِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِی بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِی عُبَیدَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجَفْرِ فَقَالَ هُوَ جِلْدُ ثَوْرٍ مَمْلُوٍّ عِلْماً فَقَالَ لَهُ مَا الْجَامِعَةُ فَقَالَ تِلْكَ صَحِیفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فِی عَرْضِ الْأَدِیمِ مِثْلُ فَخِذِ الْفَالِجِ فِیهَا کُلُّمَا یحْتَاجُ النَّاسُ إِلَیهِ وَ لَیسَ مِنْ قَضِیةٍ إِلَّا وَ فِیهَا أَرْشُ الْخَدْشِ قَالَ لَهُ فَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ فَسَکَتَ طَوِیلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّکُمْ لَتَبْحَثُونَ عَمَّا تُرِیدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِیدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ مَکَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص خَمْسَةً وَ سَبْعِینَ یوْماً وَ قَدْ کَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِیدٌ عَلَی أَبِیهَا وَ کَانَ جَبْرَئِیلُ یأْتِیهَا فَیحْسِنُ عَزَاهَا عَلَی أَبِیهَا وَ یطَیبُ نَفْسَهَا وَ یخْبِرُهَا عَنْ أَبِیهَا وَ مَکَانِهِ وَ یخْبِرُهَا بِمَا یکُونُ بَعْدَهَا فِی ذُرِّیتِهَا وَ کَانَ عَلِی یکْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ.

[5] فصلت، 30.